

جغرافیای تاریخی کرج اَبودُلْفُ

حجت‌الله عباسی

مقدمه

کرج اَبودُلْفُ نام قدیمی شهر کنونی آستانه از توابع استان مرکزی است، نام این شهر منسوب به ابودلف عجلی از سرداران اسلام در زمان معتمد خلیفه عباسی و در گذشته جزئی از ناحیه پهناور بلاد جبال (عراق عجم) از اقلیم چهارم کشور ایران بوده است. نگارنده در این مقاله با استفاده از ۲۵ جلد کتاب تاریخی، تحقیقات میدانی و مشاهدات مکرر بقایای این شهر، نگاهی مختصر به جغرافیای تاریخی این شهر داشته است. ویژگی‌های شهر کرج ابودلف در منابع تاریخی، کارکردهای شهر کرج در زمینه‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به‌طور مختصر بیان شده است. همچنین دین مردم کرج ابودلف و انحطاط این شهر مورد بحث قرار گرفته است.

کرج ابودلف در منابع تاریخی

در جنوب غربی شهرستان اراک و درون مثلثی که سه ضلع آن رشته‌کوه‌های نسبتاً مرتفع «راسوند» یا «راسمند»، «شهباز» و «فرق در» است شهری واقع شده که تنها راههای ورودی آن سه تنگه در

سه رأس این مثلث است. این شهر قبل از دوره اسلامی به کره، بوئین کره، بوهین کره، در دوره اسلامی به بوئین کرج، کرج و کرج ابودلف از قرن هفتم تا دهم ق با نام کرهرود و از دوره صفوی تا عصر حاضر به آستانه سهل بن علی و آستانه مشهور بوده است.

موقعیت ویژه استقرار این شهر در بین کوههای مرتفع و قرار گرفتن آن در مسیر اصلی ارتباط غرب و جنوب غربی کشور به مرکز ایران از جمله ویژگیهای برجسته آن بوده و موجب شده است این شهر در دوره‌های تاریخی مختلف توجه قدرتهای ملی، منطقه‌ای و محلی را به خود جلب کند و از یک سو، محل ظهور تمدن پیشرفته شهری و از سوی دیگر، عرصه تاخت و تاز و قدرت‌نمایی حکام و قدرتهای سیاسی شود.

این تاخت‌وتازها که تا عصر صفوی به شدت و از آن پس ملایم‌تر ادامه داشت؛ آثار زیانبارش بر این منطقه همچنان نمایان است به طوری که بعد از انحطاط شهر پیشرفته کرج ابودلف نه تنها آثار پیشرفت و توسعه قابل توجهی در منطقه دیده نشد بلکه محرومیت آن هر روز ابعاد وسیع‌تری یافت.

این شهر پس از انحطاط، موقعیت و مزیت‌های خود را در ابعاد مختلف از دست داد و تا عصر انقلاب اسلامی که به تدریج احیاء شد حدود ده قرن به صورت دهی بزرگ و محروم، آرام و خاموش به حیات خود ادامه داده و در معادلات منطقه‌ای نیز نقش قابل توجهی نداشته و تنها زیارتگاه ملکوتی حضرت سهل بن علی (ع) یاد و خاطره این شهر را در اذهان نگه داشته است. آوازه کرج ابودلف موجب شد تا این شهر بعد از انحطاط، مورد توجه مورخان، جغرافی‌نویسان و جهانگردان قرار گیرد تا در سفرنامه‌ها، آثار تاریخی و جغرافیایی خود به ویژگیهای این شهر اشاره کنند؛ البته آثار به جای مانده از گذشتگان درباره این شهر اولاً بسیار ناچیز و پراکنده است؛ به طوری که در نادر کتابهایی که به این منطقه اشاره شده است مطالب آنها اغلب از چند سطر تجاوز نمی‌کند؛ ثانیاً مطالب موجود درباره شهر کرج ابودلف به عصر انحطاط آن مربوط است و در عصر ظهور تمدن این شهر به سبب رونق نداشتن فرهنگ تاریخ‌نویسی، اثر مکتوبی وجود ندارد یا لاقلاً نگارنده از وجود آنها بی‌اطلاع است. به همین منظور، نوشتن درباره تاریخ تحولات این شهر باستانی کار بسیار مشکلی است و به پژوهشهای تاریخی فراوان نیاز دارد.



چگونگی ظهور تمدن شهری، کارکردهای شهر، علل رشد علم و دانش و پرورش شخصیت‌های صاحب‌نظر در زمینه‌های علمی، وقوع جنگها و علل آنها در منطقه و علل انحطاط تمدن پیشرفته این شهر از جمله مسائلی است که به تحقیقات گسترده نیاز دارد. نویسنده این مقاله می‌کوشد تا براساس مستندات تاریخی، گوشه‌هایی از تاریخ این شهر فراموش شده را بیان کند تا ان شاء... توجه پژوهشگران و محققان را برای انجام مطالعه علمی به این منطقه جلب کند تا شاید روزی شاهد روشن و شفاف شدن سیمای این منطقه باشد. «کشور ایران قبل از میلاد مسیح دارای استانهای مختلف و وسیعی از جمله ماد، پارت و پارس بوده که ماد به دو قسمت ماد کوچک و ماد بزرگ تقسیم می‌شده است. ماد بزرگ تمام قسمت مرکزی و غربی ایران را دربرمی‌گرفته است. در دوره سامانی آن را مای و در اوایل دوره اسلامی آن را ماه می‌گفتند»^۱.

«از ابتدای دوره اسلامی منطقه وسیع ماد بزرگ را «جبال» می‌نامیدند. (همانجا) «منطقه جبال از مشرق به بیابان خراسان، فارس (کویر)، اصفهان و شرق خوزستان و از مغرب به آذربایجان، شمال بلاد دیلم، قزوین و ری و از جنوب به عراق و بخشی از خوزستان محدود است و سبب اینکه شهرهای ری، قزوین، ابهر و زنجان از جبال شده است این بوده که آنها را کوههایی قوس‌وار فراگرفته است»^۲.

مؤلف کتاب *حدود العالم* محدوده ناحیه جبال را این چنین بیان کرده است: «ناحیه‌ای است که مشرق وی بعضی از حدود پارس است و بعضی از بیابان کرکس کوه و بعضی از خراسان و جنوب وی حدود خوزستان است و مغرب وی بعضی از حدود عراق است و بعضی از حدود آذربادگان و شمال وی کوه دیلمان است»^۳.

«ایالت جبال نزد جغرافی‌نویسان عرب به ناحیه کوهستانی پهناوری که از باختر به جلگه‌های بین‌النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود بود، اطلاق می‌گشت. این نام بعدها متروک شد و در قرن ششم هجری در زمان سلجوقیان به غلط آن را «عراق عجم» نامیدند تا با عراق عرب که مقصود، قسمت پایین بین‌النهرین بود اشتباه نشود»^۴. «هرچند بعضی مورخان معتقدند در قرن دوم

اسلامی ناحیه بین همدان، ری و اصفهان را عراق نام نهادند و برای تمایز آن با کشور عراق (فعلی) به آن عراق عجم گفتند.^۵

مؤلف سفرنامه *عراق عجم* درباره این ایالت می‌نویسد: «در نیمه دوم قرن پنجم که سلجوقیان بر تمام مغرب ایران استیلا یافتند و همدان را پایتخت خود قرار دادند نفوذ و استیلای آنها تا بین‌النهرین، مقر خلافت عباسی، نیز رسید و از مقام خلافت لقب «سلطان العراقین» به آنان اعطا گردید که با وضع آنها مناسب به نظر می‌رسید. از این لقب این‌طور برداشت می‌شد که مقصود از عراق دومین ایالت جبال است؛ یعنی همانجا که مقر سلاطین سلجوقی بود از این‌رو، مردم برای اینکه با عراق اصلی اشتباه نشود آنجا را عراق عجم نامیدند ... ظاهراً پس از حمله مغول نام ایالت جبال به ایالت عراق عجم تغییر کرده است.»^۶

حمد ... مستوفی وسعت عراق عجم را در قرن هشتم هجری چنین می‌نویسد: «طولش از سفیدرود تا یزد ۱۶۰ فرسنگ و عرض از جیلانات «گیلان» تا خوزستان صد فرسنگ است و از چهل شهر در این محدوده نام می‌برد». در اواخر قرن سیزدهم هجری *جغرافیای جهان‌نما* وسعت عراق عجم را ۵۵۵۰ فرسخ مربع ذکر می‌نماید که حدود دویست هزار کیلومتر مربع را شامل می‌گردد و در این صورت عراق عجم مساحتی برابر با $\frac{1}{8}$ کل مساحت ایران را دارا بوده است.^۷

«عراق عجم ناحیه‌ای است در مرکز ایران شامل ایالات و ولایات مرکزی واقع بین اصفهان، همدان و تهران و مشتمل بر شهرهای ذیل کرمانشاهان، همدان، ملایر، اراک (سلطان‌آباد) گلپایگان و اصفهان، اصطلاح عراق عجم در تقسیمات کشوری ایران تا انقلاب مشروطیت معمول بود و پس از آن نیز در نقشه‌های جغرافیایی و تقسیمات کشوری باز مورد توجه بود، ولی پس از تقسیم کشور به استانهای مختلف اصطلاح مذکور متروک گردید.»^۸

ابن حوقل در *صورة الارض* می‌نویسد: «سرزمین جبال شامل شهرهای مشهوری است که بزرگ‌ترین آنها همدان، دینور، اصفهان و قم است و شهرهای کوچک نیز مانند قاسان (کاشان) نهاوند، لور، کرج و برج دارد و فاصله بروجرد تا کرج ده فرسخ است.»^۹



مؤلف *حدودالعالم* نیز نام شهرهای منطقه جبال را این چنین آورده است: «سپاهان، خان لنجان، جودیکان، برو، کرج، بروگرد، رامن، کرج رودزآور، نهاوند و لیستر، سارجلست، اسباباد، کرمان شاهان، مرج، صیمره، سیروان، دینور، شهر ژور، زنگان، اوهر، قزوین، طالقان، خوار، ری، ساوه، آوه، بوسته، روده، قم، کاشان».^{۱۰}

مؤلف *احسن التقسیم* نیز در این باره می نویسد: «من اقلیم جبال را به سه حوزه و هفت ناحیت بخش کرده نخستین حوزه از سمت «رحاب» ری و سپس همدان و اصفهان است.

ناحیت‌ها قم، کاشان، کمره (دماوند)، کرج، ماه کوفه، ماه بصر و شهر زور است».^{۱۱}
 «نواحی غربی- مرکزی یعنی جبال ماه که شامل ماد باستان و جنوب آذربایجان بوده است در پی فتح مداین در سال ۱۹ق به دست سعد بن ابی وقاص فتح شده است»^{۱۲} و فتح بلاد جبال به جنگ و قهر و استیلا بوده است.^{۱۳}

شهر کرج ابودلف در گذشته جزئی از ناحیه پهناور بلاد جبال (عراق عجم) از اقلیم چهارم بود که در طول تاریخ نامهای گوناگونی داشته است.

«دکتر گریشمن معتقد است در زمان سلوکیان در منطقه ماد بزرگ (بین همدان و ری) شهری به نام کره وجود داشته که نزدیک اراک فعلی بوده است و در دوران اسلامی به الکرح، کرج و کرج تغییر نام یافته است».^{۱۴}

صاحب کتاب *تاریخ قم* (۳۷۸ق) نیز اعتقاد دارد در قبل از دوره اسلامی نام شهر کرج بوهین کره بوده است.^{۱۵}

مؤلف کتاب *جغرافیای تاریخی ایران باستان* از کرج با عنوان مرکز ولایت دوايغار^{۱۶} یاد کرده است. در شرق نهاوند ولایت دوايغار واقع است و مرکز آن کرج نام دارد و برای آنکه با نام دیگر کرجها اشتباه نشود آن را کرج ابودلف گفتند که منسوب به ابودلف عجلی از سرداران اسلام است که در زمان معتمد، خلیفه عباسی، این ناحیه به تیول او درآمد. محل این ناحیه در آستانه اراک بوده است».^{۱۷}

«ابن واضع یعقوبی کرج را در شمار شهرهای بزرگ ایالت جبال مانند همدان، نهاوند و قم، اصفهان، ری، دینور، حلوان، قزوین، زنجان و صیمره نام می برد».^{۱۸}

یعقوبی (وفات ۲۹۰ق) ذیل عنوان کرج می‌نویسد: «از نهند تا شهر کرج دو منزل راه است و کرج همان منزلهای ابودلف عیسی بن ادريس بن معقل بن شیخ بن عمیر عجلی است و در دوران عجمها شهر مشهوری نبوده و در شمار آبادیهای بزرگ روستایی^{۱۹} از استان اصفهان به نام فائق قرار داشته است. پس عجلیان در آن فرود آمدند و دژها و قصرها ساختند و قصرهای آن به ابودلف و برادران و خاندانش نسبت داده می‌شود و کرج میان چهار کوه واقع است و اهل آن قومی از عجماند مگر همانا که از خاندان عیسی بن ادريس عجلی بودند و کسانی که از سایر اعراب به آنها ملحق شدند».^{۲۰}

در *مختصر البلدان* نیز آمده است: «امروز کرج خود در میان شهرها، شهری است، پیش از این از روستاهای اصفهان بود لیکن اکنون به تنهایی استقلال دارد و ایغارین نام گرفته است».^{۲۱} «اصطخری (قرن چهارم ق) و دیگر جغرافی دانان هر یک به نوبه خود از کرج نام برده‌اند و آن را از بلاد جبال دانسته‌اند و عرض و طول آن را حتی به دو فرسخ تحدید نموده‌اند و آن را لشکرگاه ابودلف عجلی تلقی کرده‌اند و معتقدند در ایام پارسیان دهی بیش نبوده است تا آنکه عرب بر ایران مسلط گردیده است و ابودلف - جد قاسم در سفری به سوی جبل در یکی از قرای همدان موسوم به «مس» وارد شد و به گرفتن املاک و ضبط مزارع پرداختند و بر سر یکی از متعینین محل تاختند، او را خفه کردند و اموالش را بردند. وقوع این حادثه را در زمان هشام بن عبدالملک و حکومت یوسف بن تقفی دانسته‌اند. پس از آن، عیسی بن ادريس به قریه یاد شده آمد و در حوالی آن یعنی بوهن کره سابق مسکن گرفت و آنجا را آباد کرد و در آن قلعه ساخت و لشکرگاه خود کرد، از آن تاریخ نام بوئین کره به کرج ابودلف تغییر یافت و شهری شد وسیع و برای مدتی هم پایتخت خانواده آل عجل بوده است».^{۲۲}

همچنین یاقوت حموی (۶۱۶-۵۷۵ ق) نیز می‌گوید: «کرج نام پارسی است و اهالی آنجا را کره می‌گویند و موقعیت آن را میانه راه اصفهان به همدان و نزدیک‌تر به همدان بیان کرده است».^{۲۳} و حمد... مستوفی (۷۵۰-۶۸۰ ق) نیز کوه راسمند را در شمال شهر کرج می‌داند.^{۲۴}

بلاذری در *فتوح البلدان* آورده است: «گویند نیای ابودلف - و ابودلف خود، قاسم بن عیسی بن ادريس بن معقل عجلی بود که کار عطرگیری و شیردوشی می‌کرد - با گروهی از قبیله خویش



به جبل آمد- ایشان در دهی از دیه‌های همدان به نام «مس» فرود آمدند و اندک‌اندک ثروتمند شدند و ضیاع بسیار به دست آوردند. روزی ادريس بن معقل به مردی از بازرگانان که مالی را از او در اختیار داشت حمله برد و وی را خفه کرد و مال خود بستد. پس در زمانی که یوسف بن عمر ثقفی از جانب هشام بن عبدالملک والی عراق بود وی را به کوفه آوردند و به زندان افکندند. بعد از او پسرش عیسی بن ادريس به کرج آمد و آنجا را تصاحب کرد و حصن آن را، که سخت کهنه شده بود، استوار ساخت. اما، ابودلف قاسم بن عیسی را روزگار نیکو شد و نزد خلیفه ارجمند گردید. پس آن حصن را وسعت داد و کرج را آبادان گردانید. پس گفتند کرج ابودلف و کرج امروز از شهرهای مستحکم است».^{۲۵}

محققان طرح مطالعات جامع استان مرکزی نیز به این نتیجه رسیده‌اند که شهر کرج ابودلف در قبل از دوره اسلامی آباد بوده است: «مهم‌ترین شهری که در دوران اولیه در محدوده استان مرکزی مورد توجه جغرافی‌نویسان بوده است شهر کرج است. این شهر که در روزگار ساسانی (۶۵۲-۲۲۴ میلادی) آباد بوده است در جنگهای صدر اسلام ویران شد و مجدداً در قرن دوم هجری توسط خاندان ابودلف آباد شد و به صورت مرکزی حکومت‌نشین بر سر راه تجارتي همدان به اصفهان و همدان به ری رونق خود را باز یافت».^{۲۶}

منابع تاریخی بیان‌کننده آن است که شهر کرج در زمان حاکمیت آل عجل، توسعه روزافزون می‌یابد و بخشهایی از منطقه عراق عجم و چهارکوره جاپلق، بربود، فائقین علیا و سفلی از توابع اصفهان و شهر تیمره [خمین فعلی] به آن ضمیمه می‌گردد^{۲۷} و به استان جدیدالتأسیس کرج تبدیل می‌شود. این استان از شرق تیمره (خمین) و از شمال شهر دُلف‌آباد^{۲۸} و از غرب تا شرق نهاوند را درمی‌گرفته است.

محمدحسن اعتمادالسلطنه (۱۳۰۵ق) نیز در رساله آستانه عراق درباره نام شهر کرج آورده است: «کرج که بعضی آن را همین آستانه دانسته‌اند معرب کره است و این قسم تعریب در میان اعراب متداول و معمول بوده و هست چنان‌که ساوه را ساوج و آوه را آوج و بنفشه را بنفشج گفته‌اند».^{۲۹}

آثار تمدن پیشرفته شهری کرج مورد تأکید مورخان و جغرافی‌نویسان بوده است. ولادیمیر مینورسکی درباره شهر کرج می‌گوید: «در این شهر آثاری از پادشاهان ایران وجود ندارد بلکه آثار ساختمانهای باشکوه و زیبای تاریخی مربوط به خاندان ابودلف عجلی دیده می‌شود که از وجود دولت عظیمی در گذشته حکایت می‌کند».^{۳۰}

جمعی از جغرافی‌نویسان و اندیشمندان از شهر کرج به‌عنوان شهر «سه سوک» نیز یاد کرده‌اند. اعتمادالسلطنه در *تاریخ آستانه عراق* می‌نویسد: «دانشمندان حالیۀ عراق گویند قریه آستانه و چهار قریه دیگر که اسم هر یک در محل خود بیان خواهد شد در موضع شهری موسوم به شهر سه سوک واقع شده است».^{۳۱}

آقا سیدمحسن از علمای برجسته عراق (اراک) می‌نویسد: «آستانه شهر بسیار قدیم و عتیق بوده است؛ می‌گویند شهر سه سوک بود، وضع آن خطه مثلث‌الشکل است. دور نیست که ابودلف عجلی تعمیر کرده باشد، نه اینکه اصل بنا از او بوده، چه اراضی آنجا را برای طلاشویی می‌خرند و می‌شویند پس از شستن سه ذرع بلکه بیشتر گاهی کمتر، بنیان و آثار و احجار و علامات عمارات ظاهر می‌شود و بعضی اسباب ساخته به‌دست می‌آورند و نقشها و صورتها در آن اسباب دیده می‌شوند که گویا پیش از ظهور اسلام بلکه قبل از میلاد مسیح بوده است. خلاصه قدمت عمارات و ابنیه آنجا را از آثار مطموسه واضح می‌شود».^{۳۲}

شهر کرج در قرن ششم و هفتم به بعد به کره رود تغییر نام یافته است.^{۳۳} «و در ابتدای قرن دهم هجری قمری (۹۰۸ ق) شاه اسماعیل صفوی، سلطان مراد بایندری را که از مدعیان حکومت در منطقه بوده، شکست و دستور داد آستانه امامزاده سهل بن علی را به دقت تعمیر کنند و برای آن گنبد و بارگاهی بزرگ بسازند و از آن تاریخ شهر کرج را «آستانه» نامیده‌اند».^{۳۴}

ملا محمدباقر عباسی از معتبران شهر آستانه در ابتدای قرن اخیر، نیز معتقد است: «آستانه مقدسه از معظم شهرهای قدیم بوده است و به واسطه آستان مبارک حضرت امامزاده واجب‌التعظیم و التکریم به آستانه مقدسه مشهور شده و اسم قدیمی آن شهر کرج از اقلیم چهارم از اعمال ابودلف عجلی بوده است که در زمان مأمون الرشید و معتصم از خلفای بنی‌عباس از جانب خلیفه در این شهر امیر بوده است».^{۳۵}



براساس نظر مورخان و جغرافی‌نویسان درباره شهر کرج می‌توان دو فرضیه ارائه داد: فرضیه اول، این شهر قبل از دوره اسلامی نیز تمدن پیشرفته شهری داشته و در زمان ابودلف مجدداً نوسازی و توسعه یافته است. فرضیه دوم، شهر کرج ابودلف در ایام پارسیان دهی بیش نبوده و در زمان حکومت آل عجل بنیان تمدن شهری در آن پایه‌گذاری شده است. همچنان‌که قبلاً بیان شد هیچ اثر مکتوبی قبل از دوره اسلامی و عصر حیات شهر کرج ابودلف در دست نیست و مطالب پراکنده و بسیار نادری نیز که در این‌باره نوشته شده بعد از انحطاط آن شهر بوده که براساس اطلاعات به‌دست آمده قدیمی‌ترین آنها مربوط به نیمه دوم قرن سوم ق است. از این‌رو، قبول یا رد این فرضیه‌ها بسیار دشوار است.

کارکردهای شهری شهر کرج

«مهم‌ترین شهری که از ابتدای دوره اسلامی در محدوده ولایت عراق در آثار جغرافی‌دانان مسلمان از آن نام برده شده شهر کرج یا کره یکی از شهرهای تاریخی ایران است که در ابتدای سده نخستین هجری در جریان فتح بخشهای غربی و مرکزی ایران به‌سبب قرار گرفتن در مسیر راه کرمانشاه- همدان بر اثر درگیری نظامی خراب شد و در سال ۲۱۰ق خاندان ابودلف آن را به‌عنوان مرکز حکومت برگزیدند و موجب رونق و شهرت آن شدند».^{۳۶}

کارکردهای این شهر در زمینه‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارد. ایجاد قلعه‌ها و لشکرگاههای مختلف نظامی و امنیتی، تعیین کرج به‌عنوان پایتخت و مرکز حکمرانی، ایجاد گمرک‌خانه و عبور کاروانهای اقتصادی و تجاری از این شهر، پرورش نخبگان و شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی و نقش این شهر در ایجاد تمدنهای جدید از جمله کارکردهای آن است.

کارکرد نظامی

تنها راههای ورودی شهر کرج ابودلف- به لحاظ موقعیت جغرافیایی و احاطه با رشته‌کوههای مرتفع «راسوند»، «قرق در» و شهباز- سه تنگه است که هریک به آسانی با دیده‌بانی قابل‌کنترل است.

موقعیت جغرافیایی و هندسی این شهر منطقه‌مثلی به‌گونه‌ای است که تنها راههای ورودی و اصلی آن سه راه ارتباطی است که از سه منطقه‌مشهور به دربند^{۳۷} واقع در سه‌گوش مثلث عبور می‌کند:

۱- راه اصلی شازند (ادریس‌آباد) به آستانه (کرج ابودلف) که از میان دربند مشهور به آستانه عبور می‌کند و با رشته‌کوههای راسوند و شهباز هریک با ۳۲۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا احاطه شده است.

۲- راه اصلی که از منطقه‌مشهور به دربند قاقون عبور می‌کند و با ادامه رشته‌کوههای شهباز و قرق در هریک با بیش از ۳۲۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا در حصار گرفته شده است.

۳- راه اصلی که از منطقه‌مشهور به دربند ظهیرآباد عبور می‌کند و با رشته‌کوههای راسوند و قرق در هریک با بیش از ۳۲۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا محاصره شده است.^{۳۸}

به لحاظ قرارگرفتن این شهر در مسیر ارتباطی شمال به جنوب و غرب کشور، این منطقه در محاسبات نظامی نقش استراتژیکی داشته و به یقین یکی از کارکردهای این شهر و انتخاب آن به‌عنوان مرکز حکمرانی آل عجل، کاربری نظامی و امنیتی بوده است.

منابع تاریخی مؤید آن است که کارکرد نظامی شهر کرج بیش از سایر کارکردها مورد توجه بوده است. اصطخری به آمدن عیسی بن ادريس به بوهن کره و ایجاد قلعه نظامی و لشکرگاه در آن اشاره کرده و معتقد است از همین زمان نام بوئین کره به کرج ابودلف تغییر یافته است.^{۳۹}

احمد بن ابی یعقوب در *البلدان* به وجود دژها و قصرها در دوران ابودلف در این شهر اشاره کرده است.^{۴۰} یاقوت حموی از وجود دژی موسوم به فرزین، که نزدیک دروازه کرج قرار داشته، نام برده است.^{۴۱}



مؤلف کتاب *تاریخ مغول* به اهمیت قلعه فرزین اشاره می‌کند و آن را یکی از قلعه‌های کرج می‌داند و می‌گوید: «کرج شهری بوده است در سی فرسخی جنوب‌شرقی همدان، نزدیک سلطان‌آباد حالیه اراک».^{۴۲}

ناصرالدین شاه قاجار نیز در *سفرنامه عراق عجم* بر موقعیت نظامی شهر آستانه صحه گذاشته است و می‌گوید: «قدیما این آستانه شهری بوده و اعراب اینجا می‌نشسته‌اند و احتمال می‌دهیم که چون اطراف اینجا کوه و موضع دربند است اعراب یک اردویی برای محافظت خودشان تشکیل داده بودند».^{۴۳}

اهمیت نظامی این منطقه از لحاظ تمرکز نیرو و هدایت امور نظامی و قشونی موجب شده است تا قلعه‌ها و دژهای دیگری نیز علاوه بر قلعه مهم فرزین در آن ایجاد شود که اینک هم اکنون در اطراف شهر آستانه بقایای قلعه‌های نظامی‌ای وجود دارد که در حال حاضر اهالی از آن، به قلعه خرابه یا قلعه ابودلف یاد می‌کنند. این قلعه در غرب و جنوب‌غربی آستانه قرار دارد و آثاری از باقی‌مانده بنا در آن دیده نمی‌شود ولیکن در حفاری وجود بناهای مختلف تأیید شده که بیان‌کننده آن است شهر قدیم در زیر خاک فرو رفته است.^{۴۴} همچنین در چهار سوی مختلف شهر آستانه، قلعه‌هایی وجود دارد که هم اکنون آنها را با نامهای قلعه آحمید، قلعه بالمان، قلعه شیخ و قلعه عباس‌آباد می‌نامند و یقیناً این قلعه‌ها کارکرد نظامی نیز داشته‌اند و از آنها برای ایجاد امنیت نیز استفاده می‌شده است.

بنابر آنچه گذشت به‌طور کلی می‌توان گفت کوتاه‌ترین راه بین غرب و جنوب‌غرب و مرکز ایران از این منطقه می‌گذشت، لذا مرکز مهمی برای کنترل، نظارت و هدایت امور نظامی به شمار می‌رفته است که اینک فتح نواحی مرکزی ایران در سده نخستین هجری نیز با عبور از این منطقه انجام شده است.

مزیت نظامی دیگر منطقه وجود رشته‌کوه راسوند است که بر جاده اصلی غرب به مرکز کشور و شهر آستانه اشراف کامل دارد و از فراز آن می‌توان به راحتی هرگونه تردد و حمل و نقل نیرو و تجهیزات و حرکت کاروان را در مسیر این جاده کنترل کرد و در اسرع وقت به شهر اطلاع داد.

این مزیت در حال حاضر نیز همچنان باقی است و از لحاظ نظامی بسیار حائز اهمیت است؛ البته این فرصت برای سایر رشته‌کوه‌های منطقه نیز به شکلی وجود دارد که بیان‌کننده موقعیت استراتژیک این منطقه است.

کارکرد سیاسی - اجتماعی

کرج ابودلف مرکز حکمرانی منطقه عراق عجم بوده است و مسائل و تحولات سیاسی - اجتماعی کشوری و منطقه‌ای در آن حل و فصل می‌شده و نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی ولایت عراق داشته است.

اهمیت سیاسی و اجتماعی این شهر در تحولات کشوری نیز حائز اهمیت بوده است به طوری که براساس اسناد تاریخی، خلفای عباسی نقش این شهر را در معادلات سیاسی و اجتماعی کشور مد نظر داشته‌اند.

این شهر در زمان معتصم، خلیفه عباسی، مستقل و به دستور آل عجل مرکز حکمرانی منطقه می‌شود.^{۴۵} کرج ابودلف به سرعت به مرکزیت سیاسی مهم در منطقه عراق عجم تبدیل می‌شود که به خوبی با تنظیم و تمشیت امور سیاسی و اجتماعی نقش خود را در تحولات فرا منطقه‌ای نیز ایفا می‌کند و تا حمله مغول، مرکز فرماندهی عراق عجم باقی می‌ماند.^{۴۶} هرچند این شهر در بعضی از موارد کارکردهای خود را از دست داده اما اقتدار و حاکمیت باثبات دوران آل عجل چهره دیگری از این شهر در اذهان ترسیم کرده است.

اهمیت و هیمنه سیاسی این شهر، تثبیت نهادها و دوایر حکومتی آل عجل و گسترش آن در منطقه ولایت عراق، آنچنان برجسته و با اهمیت بوده است که «پس از سقوط حاکمیت ابودلف خلاء قدرت بزرگی در اینجا پدید آمد که حکام عباسی اصفهان و شیراز نیز نمی‌توانند آن را پر کنند».^{۴۷}



کارکرد اقتصادی - تجاری

شهر کرج علاوه بر اهمیتی که از لحاظ نظامی و سیاسی داشته قطب اقتصادی و تجاری منطقه نیز بوده است.

«از مهم‌ترین تحولات پیش از دوران اسلامی در استان مرکزی انتخاب این قلمرو به‌عنوان بخشی از گذرگاه جاده ابریشم میان سرزمینهای خاوری و نواحی باختری امپراتوری ایران است که تحولاتی نظیر رونق تجارت، صنعت و بخش خدمات در این منطقه را داشته است. گسترش کانونهای کوچک شهری به شهرهای بزرگ مانند آبه، ساوه، کرج و برج در این محدوده در واقع فرایند این تحولات است».^{۴۸}

«محدوده کنونی استان مرکزی از مراکز عمده عبور و مرور کاروانهای مختلف بوده است که مهم‌ترین راههای ارتباطی کاروان رو استان عبارت بوده‌اند از:

- ۱- راه همدان به ری از طریق ساوه؛
- ۲- راه همدان به ری از طریق کرج و آوه؛
- ۳- راه همدان، نهاوند به اصفهان از طریق کرج، خمین؛
- ۴- راه ری به اصفهان از طریق ساوه؛
- ۵- راه اصفهان و قم و قزوین - سلطانیه از طریق ساوه.^{۴۹}

تردیدی نیست که در دوره اسلامی شهر کرج تحولات شگرف و بنیادی را در تمام جوانب شاهد بوده است.

ابن حوقل در *صورة الارض* به بزرگ بودن بازارهای این شهر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کرج شهری دراز به اندازه دو فرسخ و دارای دو بازار است که یکی از آنها بر در مسجد جامع و دراز است».^{۵۰}

اصطخری نیز کرج را شهری دراز با یک فرسخ طول و دو «بازار» با فاصله زیاد از یکدیگر دانسته است^{۵۱} به‌نظر می‌رسد رونق فعالیتهای اقتصادی در این شهر از یک سو و حاکمیت بلامنازع آل عجل و امنیت ایجاد شده در این منطقه از سوی دیگر، موجب شده است تا کاروانهای بزرگ تجاری که برای عبور به مرکز و بخشهایی از شرق و شمال کشور یا برعکس مجبور بودند از

منطقه ولایت عراق در حاشیه شهر کرج عبور کنند، ترجیح می‌دادند از درون این شهر بگذرند که این خود موجب شد «در سه دروازه ورودی این شهر با نامهای دربند آستانه، دربند ظهیرآباد و دربند قاقون تأسیسات گمرکی برای اخذ مالیات مستقر کنند».^{۵۲} و این امر به سرعت فعالیتهای اقتصادی شهر افزود.^{۵۳}

فعالتهای اقتصادی به سرعت در این شهر رونق گرفت و با توجه به اهمیت مبادله کالا و محصول در این شهر دولت منطقه‌ای به ضرب سکه اقدام کرد و این خود گام مهمی در تجارت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محسوب می‌شده است.

در کتاب *تاریخ ایران* تصاویری از سکه‌هایی است که تا پایان سده سوم هجری قمری در سکه‌خانه‌ها و ضراب‌خانه‌های ایران ضرب شده و از جمله آنها شهر کرج است که به سال ۲۹۳ق نمونه‌ای از دینارهای عباسی در آن ضرب شده و نویسنده کتاب این نمونه سکه‌ها را مشاهده کرده است.^{۵۴}

مؤلف کتاب تاریخ ایران همچنین به ضراب‌خانه‌های شهر کرج اشاره کرده و معتقد است در سده‌های سوم و چهارم هجری قمری دودمان ابودلف در این شهر سکه ضرب کرده‌اند.^{۵۵} در عهد سامانی نیز در ۴۷ شهر مملکت ایران از جمله شهر کرج سکه ضرب می‌شده است.^{۵۶} همچنین تردد فراوان کاروانهای کشوری از این منطقه و انتخاب شهر کرج به عنوان منزل و بارانداز کاروانها و ضرورتاً نیاز آنها به خدمات مختلف، تحولات جدیدی را در عرصه اقتصادی این منطقه به وجود آورده است.

کشاورزی و دامداری نیز در این شهر رونق به‌سزایی داشته است. به وجود چشمه‌ها و قناتهای فراوان نعمت و وجود چارپایان در شهر کرج اشاره شده است.^{۵۷} ولادیمیر مینورسکی به وجود چشمه‌های فراوان در کرج اشاره کرده و آن را دارای آبهای معدنی و چشمه‌های فراوان قلمداد کرده است.^{۵۸}

یعقوبی در *البلدان*، کرج را در میان چهارکوه می‌داند که دارای آب و زمین و مزرعه و آبادیها و نهرهای به‌هم پیوسته و چشمه‌هاست.^{۵۹} وی همچنین می‌نویسد: «خراج کرج سه میلیون و چهارصد هزار درهم بود از جمله بابت مقاطعه روستاها یک میلیون درهم و بابت مقاطعه آبها



چهارصد هزار درهم سپس در دوران واثق، خلیفه عباسی، از این رقم کاسته شد و به سه میلیون و سیصد هزار درهم رسید.^{۶۰}

اصطخری نیز به اهمیت کشاورزی و دامداری در شهر کرج اشاره کرده است، وی می‌گوید: «کره شهری پراکنده است آن را کره ابودلف خوانند و کشاورزی و چهارپا دارند».^{۶۱}

کارکرد فرهنگی

تمدن پیشرفته‌ای در عصر ابودلف در شهر کرج بنا نهاده و امنیتی که لااقل برای مدت هفتاد سال و حداکثر به مدت دو قرن در منطقه ایجاد می‌شود از یک سو و رشد فرهنگ، علم و اندیشه در ایران پس از حاکمیت اسلام از سوی دیگر، موجب می‌شود که در شهر کرج شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی پرورش یابند، دانشمندانی که بعضاً در نوع خود کم‌نظیراند.

استانلی لین در کتاب *سلاطین اسلام* به حکومت ابودلف عجللی و فرزندان او و از میان برداشتن آنان توسط حکام دیگر عباسی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «پس از سلب امارت از آنان عنوان خانوادگی به صورت تعیین علمی و عنوان دانش درآمده و در شهرهای مجاور تا دوردست متفرق شده و خانواده‌های کهن آنان وارد میدان تبحر و تحقیق گردیده است».^{۶۲} این شهر در ایجاد شهرهای دیگر کشور نیز نقش داشته است.

بعضی از مورخان معتقدند: «پس از پاشیده شدن بوئین کرج، عده‌ای از اهالی، شهر کرج نزدیک تهران را به وجود آوردند و عده‌ای دیگر بوئین زهرا را ساختند و گروهی در ادریس‌آباد (شازند کنونی) ساکن شدند».^{۶۳}

در سنگ‌نبشته‌ها و کتیبه‌های به‌جا مانده از گذشتگان چهار نوع خط میخی، مصری، پهلوی و کوفی دیده شده است^{۶۴} که از رونق فرهنگ و هنر در این منطقه حکایت دارد.

از شخصیت‌های شهر کرج قبل از دوره اسلامی، نامی در دست نیست، ولی در دوره اسلامی این شهر مهد شخصیت‌ها و متفکران بزرگ بوده است. منابع تاریخی بیان می‌کند که انتخاب کرج به‌عنوان مرکز حکمرانی ابودلف - از امرای برجسته عصر اول عباسی، که در شعر و ادب، موسیقی

و جنگاوری و بخشندگی پرآوازه شد.^{۶۵} موجب شکل‌گیری کانونهای فرهنگی و توسعه شعر و ادب، هنر و علوم نظری و تجربی در این منطقه شد و دانشمندان بزرگی از این خطه برخاستند. در *دائرةالمعارف تشیع* ذیل مدخل ابودلف عجلی آمده است: «از میان فرزندان ایشان امیر، ادیب، محدث، شاعر، وزیر و قاضی بسیار برخاست، از جمله آنان آل ماکولا را باید نام برد که در سده پنجم هجری قمری مناصب وزارت و قضا یافتند».^{۶۶}

دین مردم کرج ابودلف

تا قبل از گرایش مردم کرج ابودلف به اسلام دین مردم این منطقه مانند دین رسمی کشور ایران زرتشتی بوده و «در شهر کره معبدی بزرگ با طرح و نقشه معابد بزرگ ایران وجود داشته است».^{۶۷} «آثار و علایم به‌دست آمده مربوط به قبل از دوره اسلامی حاکی از آن است که پیروان زرتشت در این شهر سکونت داشته‌اند و وجود گورستانی با نام «بُغسار» و پیدا شدن مجموعه‌های انسانهایی که میخ بر آنها کوبیده شده است این فرض را تقویت می‌کند».^{۶۸} در قرن حاضر نیز، بر اثر حفاریهای نزدیک قلعه خرابه و منطقه بغسار دهها مجموعه انسان، که بر فرق آنها میخ کوبیده شده، به‌دست آمده است.^{۶۹}

عده‌ای از مورخان مسلمان معتقدند تا قرون پنجم و ششم ق بیشتر ساکنان شهر کرج (کسانی که به خانواده عجلی منسوب نبوده‌اند) دین مجوس داشته‌اند.^{۷۰} و ابن خلکان نیز گفته است: «ابودلف شیعی و اهل غلو بود».^{۷۱} بعضی مورخان معتقدند که در میان شهرهای شیعی زمان آل بویه، شهر قم در درجه اول قرار دارد و دیگر کاشان و شهرکره و آوه و تفرش بوده است.^{۷۲} «اهالی کرج ابودلف در نزدیکی اراک امروزی هم یکسره مذهب شیعه داشتند».^{۷۳}

عده دیگری از مورخان نیز معتقدند که مردم این شهر اهل سنت بوده‌اند، مستوفی مذهب مردم این شهر را سنی قلمداد کرده است.^{۷۴}

مؤلف کتاب *تاریخ ایران کمبریج* ذیل عنوان مذهب سنت در ایران از مذهب مردم شهر کرج با عنوان مشبه یا مجسمه (مذهب مالکی) یاد کرده است.^{۷۵}



دربارهٔ مذهب مردم کرج در دوران اسلامی دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. برخی مذهب آنان را شیعه و عده‌ای سنی عنوان کرده‌اند. بنابراین، پذیرش یا رد هر یک از دیدگاهها به مدارک، اسناد و ادلهٔ تاریخی بیشتری نیاز دارد، اما فرضیهٔ نگارنده این است که چون تا قبل از رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران به دوران صفوی، شیعیان به صورت متمرکز و رسمی فعالیت نداشته‌اند و به صورت پراکنده مبارزه می‌کرده‌اند و مورد بغض و کینهٔ حکام جور و ظلم بوده‌اند بنابراین، اظهار نظر قطعی مبنی بر شیعه بودن و دسته‌بندی مذهب شهرهای کشور به سادگی ممکن نیست با این حال، بنا به دلایل زیر می‌توان ادعا کرد که مذهب مردم شهر کرج شیعه بوده است:

- ۱- ابن خلکان مذهب ابودلف را شیعه می‌داند.
- ۲- عمادالدوله، بانی امپراتوری آل بویه در ایران حکمران شهر کرج بوده و او و جانشینانش در اوایل قرن چهارم ق در این شهر مذهب شیعه داشته‌اند و پیرو زیدیه بوده‌اند و بعدها آل بویه به شیعهٔ دوازده امامی گرایش یافتند.^{۷۶}
- ۳- وجود بابرکت حضرت سهل بن علی (ع) و گروه کثیری از اصحاب، اقارب و یاران به عنوان شیعیان علوی و فعالیت در کانون فرهنگی - مذهبی شهر یعنی مسجد جامع حاکی از وجود نفوذ فوق‌العادهٔ مذهب شیعه در این منطقه بوده است کما اینکه براساس یک نسخهٔ خطی این بزرگواران در مسجد جامع به شهادت می‌رسند و بارگاه ملکوتی حضرت سهل بن علی (ع) و سایر امامزادگان همیشه همچون نگینی در آستانه می‌درخشیده است.
- ۴- در منابع تاریخی اظهار نظرهای متضادی دربارهٔ مذهب مردم کرج آمده که بخشهایی از آنها بیان شد. مطالب مورخانی که بر شیعه بودن مردم شهر کرج تأکید کرده‌اند در مقایسه با اظهارات دربارهٔ وابستگی مردم این شهر به سایر مذاهب مستندتر است.

انحطاط کرج ابودلف

شهر کرج ابودلف از موقعیت سوق‌الجیشی و ژئوپلیتیک ویژه‌ای برخوردار و محل تردد کاروانهای مختلف بوده است. از این رو منطقه، محل تاخت و تاز قبیله‌ها و حکام مختلف بوده که این درگیریها موجب تخریب آن شده است.

موقعیت جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی این شهر از یک سو موجب آبادانی آن و از سوی دیگر، موجب ویرانی آن شده است. اگر شهر کرج این موقعیت استراتژیک را نمی‌داشت مورد توجه آل عجل و دیگر حکام قرار نمی‌گرفت و در نتیجه، رونقی نیز پیدا نمی‌کرد. این رونق و شهرت منطقه‌ای و برون منطقه‌ای خود زمینه حساسیت قدرتهای صاحب نفوذ و تهاجم نظامی به این شهر را نیز فراهم کرده است. «در اوایل سده نخستین هجری در جریان فتح بخشهای غربی و مرکزی ایران کرج به سبب قرار داشتن در مسیر کرمانشاه- همدان و اصفهان بر اثر درگیری نظامی خراب می‌شود.»^{۷۷}

«ابودلف بن عیسی قاسم از فرماندهان ارتش امین، خلیفه عباسی، بوده است که در حوالی سال ۲۱۰ق به حکومت جبال منصوب شد. وی در کرج حکومتی نیمه‌مستقل تأسیس کرد و در سال ۲۸۱ق اصفهان و نهاوند نیز به متصرفات او افزوده شد.»^{۷۸} «عنوان خانواده عجل برای مدت هفتاد سال در شهر کرج وجود داشته و برای مدت دو قرن یا اندکی بیشتر با عناوینی دیگر تعیین داشته‌اند»^{۷۹}، این شهر به لحاظ اهمیت و شهرت درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای به شدت مورد توجه حکام مرکزی کشور قرار گرفت و در معادلات سیاسی و اجتماعی حائز اهمیت شد. «در دوران درگیری مأمون و امین عباسی اعلام بی‌طرفی می‌کند و همین امر باعث ویرانی آن می‌شود و بقایای این شهر در زمان حمله مغول از بین می‌رود.»^{۸۰}

«طی یک قرنی که از فتح جبال و خراسان می‌گذشت امویان حکومت اسلامی را به چیزی که تنها می‌توان حکومت عرب خواند تبدیل کرده بودند و شور و گرمی و آرمانگرایی اسلام چنان سستی گرفته و کافی بود شورش دسته‌ای از ناراضیان به نام پشتیبانی از ایمان و اهل بیت حکومت عرب را سرنگون کند.»^{۸۱}

خواجه نظام‌الملک سرکوب شورش خرم‌دینان ناحیه کرج را برضد اعیان و اشراف خاندان عجلی و انتقام خرم‌دینان از آنها را چنین بازگو می‌کند: «خرم‌دینان دگر بار به عشوه باطنیان قومی بسیار جمع شدند و دست به فساد و غارت بردند. ابودلف عجلی و عبدالله ناگاه تاختنی بردند و ایشان را غافل ساختند. خلقی بی‌حد از ایشان بکشتند و زن و فرزند ایشان را به بغداد بردند و به مزید بفروختند.» «خرم‌دینان پارس و سپاهان و جمله کوهستان و آذربایگان خروج کردند بدان‌گاه



که مأمون به روم شده بود و همه به یک شب وعده نهاده بودند و به همه شهرها و ولایتها به تدبیر بابک رأس آن شب خروج کردند و عاملان شهرها را بکشتند، اما در سپاهان خرم‌دینان جمع شدند و به دار و برندین و سر ایشان مردی بود علی بن مزدک، از در شهر (دروازه سپاهان) بیست‌هزار مرد عرض کرد (سان دید) و با برادر به کره شد و ابودلف غایب بود و برادرش معقل به کره بود با پانصد سوار مقاومت نتوانست کرد، بگریخت و به بغداد شد و علی بن مزدک کره بگرفت و غارت کرد.^{۸۲}

حاکمیت دلفیان در اواخر سده سوم هجری (۲۸۰ق) پایان یافت و براساس اسناد تاریخی در ابتدای قرن چهارم ق اداره شهر پراهمیت کرج به عمادالدوله سپرده شد که بعدها بانی امپراتوری آل بویه گردید. بنابر فراین وی از تاریخ ۳۱۸ تا ۳۲۱ق در این ناحیه بوده است و بر اثر فشار مردآویچ کرج را رها کرد.^{۸۳}

مردآویچ زیاری مدتی در کرج حکومت را به آل بویه سپرد و آنان از آنجا قلمرو آل زیار را به تصرف درآوردند. «عمادالدوله بویه (ابوالحسن علی) همراه سایر برادران در سلک سپاهیان درآمدند. او از طرف مردآویچ دیلمی والی کرج شد تا آنکه بر پارس مستولی شد و دولت آل بویه را پایه‌گذاری کرد. سلاله‌های ایرانی آل زیار و آل کاکویه هرکدام مدت‌ها بر این سامان و نواحی حکومت راندند و در ترویج فرهنگ و سنن ایرانی اهتمام داشتند».^{۸۴}

«با به قدرت رسیدن غزنویان آل کاکویه در اصفهان و کرج و مناطق مورد مطالعه حکومت داشتند. در روزگار غزنویان به علت نبردهای آنان با سلاله‌های محلی حاکم در محدوده کنونی استان مرکزی و پیرامون آن این منطقه کمتر روی آرامش به خویش می‌بیند».^{۸۵}

«پس از غزنویان ترکمانان سلجوقی به حکومت ایران دست یافتند و اقتدار ملک‌شاه سلجوقی پادشاه عراق پس از جنگ کرج و شکست عمویش قاورد آغاز شد و این ناحیه به‌عنوان قلمرو دائمی سپاهیان سلجوقی درآمد».^{۸۶}

«با روی کار آمدن حکومت سلجوقیان در سال ۴۳۷ ق نواحی عراق به قلمرو این سلسله می‌پیوندند. در تمام این دوره به علت درگیری حکام سلجوقی و قدرتهای محلی، این منطقه عرصه برخوردهای نظامی و نزاعهای قومی شد».^{۸۷}

پس از حکومت سلاجقه، خوارزمشاهیان بر این منطقه حاکم شدند «دوران تسلط خوارزمشاهیان بر نواحی حکومت سلجوقی دوران بی‌ثباتی، کشتار، غارت و مصیبت برای مردم بود».^{۸۸}

دوران غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی منطقه کرج ابودلف کمتر روی آرامش به خود می‌بیند و نتیجه چنین وضعی ویرانی، خرابی، قتل عام مردم و از بین رفتن توان اقتصادی، تجاری و تولیدی منطقه بوده است و در چنین وضعیتی کشور مورد تهاجم مغولان قرار می‌گیرد. «در حمله مغول سلحشوران کراز و سرپند و جاپلق همگی تجهیز شدند و در قلعه فرزین، آماده‌ی مقابله با سپاهیان مغول بوده‌اند. اتابک لرستان به حضور سلطان محمد خوارزمشاه، که تحت تعقیب سپاهیان مغول به این منطقه فرار کرده بود، آمده و به او پیشنهاد می‌کند که با سپاهیان و تجهیزات لازم به مقابله با مغول بپردازد. سلطان محمد خوارزمشاه این پیشنهاد را نمی‌پذیرد و از منطقه فرزین و کرج از ترس مغولان به طرف مازنداران می‌گریزد. در ری مغولان از قصد سلطان محمد خوارزمشاه آگاه می‌شوند و پس از قتل و غارت ری به سمت فرزین حرکت کرده و در راه آبادیها را ویران، شهرها و روستاها را خراب، مردم را از خرد و کلان از دم شمشیر می‌گذرانند و تمام آبادیها و شهرهای فراهان، قلعه فرزین، کرج و برج را با خاک یکسان می‌کنند و این منطقه بین شهرهای قم، اصفهان، بروجرد و همدان تقسیم می‌شود».^{۸۹}

«تسلط تیموریان به دنبال حمله تیمور به ناحیه عراق عجم به ویرانیهای ناشی از صدمات مغولان افزود. در واقع، سپاهیان تیمور برای تصرف اصفهان در هر دو یورش سه ساله (۷۹۰-۷۸۸ ق) و پنج ساله (۷۹۹-۷۹۴ ق) از ناحیه کرج عبور می‌کنند. دوره فتوحات و سلطنت تیمور در ایران هم‌عنان با ویرانی‌ها و غارت‌های فراوان و شدت عمل تازه‌ای در بهره‌کشی از روستاییان بود».^{۹۰}

«این شهر از ابتدای قرن هفتم ق یعنی آغاز گمنامی تا ابتدای قرن دهم با نام کرهرود ادامه حیات می‌دهد»^{۹۱} «در سال ۹۵۸ ق شاه اسماعیل صفوی سلطان مراد بایندی را که از مدعیان حکومت در منطقه بود شکست داد و بعد از این پیروزی بود که دستور داد در کرج، آستانه



امامزاده سهل بن علی را به دقت تعمیر کنند و برای آن گنبد و بارگاهی بزرگ بسازند. از آن تاریخ شهر کرج را آستانه نامیدند».^{۹۲}

«دوران صفوی دوران آرامش نسبی در ایران است ولی اواخر این دوران مقارن با هجوم مهاجمان افغانی به ایران است و در آستانه روی کار آمدن نادرشاه، ایران از هر سو عرصه تاخت و تاز دشمنان داخلی و خارجی معارض حکومت قرار داشت».^{۹۳}

«دوران حکومت قاجاریه بر ایران مصادف است با وقوع انقلاب صنعتی در اروپا و رشد تولیدات صنعتی و نیاز کشورهای اروپایی به بازار محصولات مازاد صنعتی و نیز بازار تأمین مواد خام برای نیازمندیهای بخش صنایع در حال گسترش خود. شهر سلطان‌آباد (اراک) در ۱۲۲۸ق بنا می‌شود که تحولی بزرگ در منطقه است. سلطان‌آباد از برکت تجارت قالی به سرعت ترقی می‌کند و شش بلوک آن یعنی فراهان، شراء کزاز، خلیج، بز چلو و سرایند به واسطه صنعت قالی‌بافی فوق‌العاده متمول و آباد شدند. با این حال، نتایج اسفبار سیاست زمامداران بی‌خرد قاجار و حرص و طمع کارگزاران آن در اواخر حکومت آنان، منطقه را به پریشانی کشانده و در ناامنی غرق کرده بود».^{۹۴}

این شهر در دوره‌های تاریخی دیگر نیز چند بار دستخوش حوادث ویرانگر می‌شود کما اینکه محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه مورخ قاجاری نیز درباره خرابی کرج می‌گوید: «موافق تحقیقات و اطلاعات دیگر شهر سه سوک (آستانه) دو مرتبه خراب شده یک مرتبه از شدت برف که تمام خانه‌ها را ویران ساخته و دفعه دیگر طاعون شدید اهالی را معدوم کرده است».^{۹۵}

آقا سیدمحسن از علمای ولایت عراق نیز درباره خرابی شهر سه سوک با بیان این نکته که این شهر بر اثر برف خراب شده است می‌گوید: «گویا خرابی شهر سه سوک هم برخلاف طبع مسطحه که هیچ اثری ندارد بعد از شستن نمایان می‌شود».^{۹۶}

خلاصه آنکه شهر آستانه بعد از خرابی در عصر مغول فلسفه وجودی و با ویران شدن، نقشهای منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای خود را از دست می‌دهد و در دوره‌های بعد نیز حوادث طبیعی امکان هرگونه پیشرفت را از آن سلب می‌کند و تنها بارگاه ملکوتی حضرت سهل بن علی در همه عصرها و نسلها جایگاه خود را حفظ می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. محتاط، محمدرضا، *سیمای اراک*، ص ۱۳.
۲. ابن حوقل، *صورة الارض*، ص ۱۰۱.
۳. مجهول المؤلف، *حدود العالم*، ص ۱۳۹.
۴. لسترنج، سرزمین خلافت‌های شرقی، ص ۲۰۰.
۵. محتاط، همان، ص ۱۵.
۶. ناصرالدین شاه قاجار، *سفرنامه عراق عجم*، ص ۸-۹.
۷. همان، ص ۹-۱۰.
۸. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، ذیل مدخل «عراق عجم».
۹. ابن حوقل، همان، ص ۱۰۲.
۱۰. *حدود العالم*، ص ۱۴۰.
۱۱. مقدسی، ابو عبد الله... محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۵۷۲.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ص ۲۳.
۱۳. قمی، تاریخ قم، ص ۲۵.
۱۴. محتاط، همان، ص ۱۳.
۱۵. قمی، همان، ص ۲۳.
۱۶. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مورخ قاجاری، در *مرآت البلدان* گفته است: ایغار این است که به اقطاع بدهد پادشاه به مردی زمین پس بگرداند این زمین را از برای او بی‌خراج، یا اینکه شخصی خراج زمین را بی‌واسطه به پادشاه ادا می‌نماید تا محفوظ بماند از تعدی حکام و عمال جزء و ایغاران نام چند مزرعه از ناحیه‌هایی است که ایغار شده بود برای عیسی و معقل دو پسر ابی‌دلف عجلی و ایغاران یعنی ایغار این دو نفر و نام مخصوص این دو ایغار کرج و برج است. [*مرآت البلدان*، به کوشش علی سپانلو، تهران، اسفار، تهران، ۱۳۶۴].
۱۷. مشکور، محمدجواد، *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، ص ۱۳۱۹.
۱۸. به نقل از طرح مطالعات جامع استان مرکزی، *پیشینه تاریخی و فرهنگ*، جلد ۷، ص ۱۱۹.
۱۹. در حال حاضر، واژه «روستا» یک ده یا دهکده را در ذهن تداعی می‌کند، اما در اینجا روستا مشتمل بر ۳۶۰ دهکده بوده به طوری که مؤلف *مختصر البلدان* هر روستای اصفهان را شامل ۳۶۰ دهکده کهن دانسته است (نامه کمره، جلد اول، ص ۵۳).
۲۰. یعقوبی، همان، ص ۴۸.
۲۱. فرهادی، مرتضی، *نامه کمره*، ص ۲۲.
۲۲. دهگان، ابراهیم، *کرجنامه*، ص ۲-۳.
۲۳. مشکور، همان، ص ۴۱۹.
۲۴. دهگان، همان، ص ۷.
۲۵. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۷۳.
۲۶. طرح مطالعات جامع استان مرکزی، *پیشینه تاریخی و فرهنگی استان مرکزی*، ص ۱۹.
۲۷. فرهادی، همان، ص ۳۴.



۲۸. مؤلف تاریخ قم، حد کرج را ناحیه فراهان دانسته و صاحب *مرآت البلدان* به تأسیس شهر دو طبقه پیشرفته‌ای موسوم به دلف‌آباد [دلف‌آباد کنونی] توسط آل عجل در منطقه فراهان اشاره کرده است و مورخان نیز به پیوستن شهر تیمره در اواخر قرن سوم ق به قلمرو آل عجل تأکید کرده‌اند. همچنین ولایت دو ایگار در مشرق نهاوند مرکز آن کرج ابودلف بوده است [مشکور، *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، ۴۱۹]. فرهنگ *جغرافیایی ایران* در شرح دلف‌آباد آورده است: «قریه خرابه‌ایست که بین قراء فرمهین، مجدآباد کهنه و نو و شاه‌آباد بخش فرمهین شهرستان اراک واقع است». از آثار و ابنیه مخروبه از قبیل آجرهای بزرگ، کاشی، سفال و حوضهای ساروجی که بر اثر حفاریات و سیل بُردگیها ظاهر می‌گردد ثابت می‌نماید- همان‌طور که در تاریخ می‌نویسد- این محل یکی از قراء آباد فراهان و عرض و طول آن نزدیک به چهار کیلومتر بوده است به موجب تاریخ این ناحیه قبل از ابودلف معموره مهمی بوده و مردمان متمدن و صنعتگران در آن سکنی داشته‌اند. در خصوص ویرانی آن شایع است که این نقطه مرکز فراهان و مرکز اجتماعات اهالی متعصب آن بوده که غالباً از نظر رقابت با ایلات ترک‌زبان بر ضد دولت جدیدالتأسیس قاجاریه قیام می‌کرده‌اند لذا، عبدالله‌خان گرجی به دستور فتحعلی‌شاه آن آبادی را خراب و مردمان آن را متواری ساخته است [دایرة جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۲۶].

ابراهیم دهگان مورخ برجسته استان مرکزی نیز در توضیح دلف‌آباد آورده است: «دهی است در فراهان و با قید نو و کهنه دو قریه را تشکیل می‌دهد. مورخان دوره قاجاری اعتمادالسلطنه- سپهر و رضاقلی هدایت و امثالهم این ده را منتسب به ابودلف عجلی دانسته‌اند و افراط آمیز چیزهایی هم به آن اضافه کرده‌اند ...

در دلف‌آباد کهنه راهی به زیرزمین پیدا کردند و راهروهای آن گویا بسیار طولانی بوده است و در اطراف راهروها حفره‌هایی هم وجود داشته است. همین راهروها بوده است که رضاقلی هدایت و امثالهم آن را شهر پنداشته و نسبت بنا یا حفره آن را به ابودلف عجلی داده‌اند که به‌طور قطع خالی از مسامحه نیست. [دهگان، *کرج‌نامه*، ۱۴۰].

۲۹. *فصلنامه راه دانش*، شماره ۴-۳، ص ۴۵۶.

۳۰. خزرچی، ابودلف، *سفرنامه ابودلف در ایران با تعلیمات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی*، ص ۷۱.

۳۱. اعتمادالسلطنه، *تاریخ آستانه عراق*، ص ۴۵۷.

۳۲. *فصلنامه راه دانش*، شماره ۴-۳، ص ۴۵۸.

۳۳. دهگان، همان، ص ۱۰.

۳۴. محتاط، همان، ص ۲۶.

۳۵. امیری، جواد، *تاریخ و کرامت‌های امامزاده‌های آستانه*، ص ۳۹.

۳۶. *فصلنامه راه دانش*، شماره ۲-۱، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۳۷. دربند مرکب از در به معنی باب+ بند از بستن دروند. لغت به معنی پانه‌ای (چوبکی) که برای بستن درها به‌کار برند معرب آن هم دربند و دروند (عامیانه) است. تیری که در پس در گذراند. کلیدان در، چفت در [لغت‌نامه دهخدا].

۳۸. به علت کمی فاصله بین کوهها و محدود بودن عرض راههای ارتباطی یک نفر دیده‌بان با استقرار در بلندیهای هر تنگه می‌تواند با چشم عادی حرکت یک پرنده در حال عبور را نیز کنترل کند و به تعبیر قدیمی‌ها با یک تیر و کمان و به تعبیر امروزیها با یک اسلحه سبک می‌توان از ورود نیرو و تجهیزات به داخل منطقه جلوگیری کرد و این نیز خود حاکی از زیباییهای شهر آستانه است که آن را از سایر شهرها متمایز می‌سازد.

۳۹. دهگان، همان، ص ۳.

۴۰. یعقوبی، همان، ص ۴۸.

۴۱. مشکور، همان، ص ۴۱۹.



۴۲. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، ص ۳۸.
۴۳. ناصرالدین شاه قاجار، همان، ص ۷۶.
۴۴. به سبب اینکه فاصله زادگاه نگارنده تا بقایای این قلعه حدود ششصد متر بود؛ در دوران کودکی و نوجوانی مکرر برای جمع‌آوری تکه‌های ظروف سفالی، منقوش و رنگارنگ به آنجا می‌رفتم. به یاد دارم که می‌گفتند جسد ابودلف زیر خاکهای این قلعه در تابوتی طلایی مدفون است که کنار آن نیز اژدهایی طلایی قرار گرفته است. همچنین کهنسالان منطقه نقل می‌کنند یک دالان زیرزمینی و طولانی در این شهر بوده که گنجایش هزاران نفر را داشته است و هنگام جنگها از آن برای مقابله با نیروی مهاجم استفاده می‌کرده‌اند (مطلب مربوط به جسد ابودلف یک افسانه بیش نیست؛ زیرا که مرگ ابودلف بر اثر بیماری شدید در بغداد رخ داده است (نگارنده).
۴۵. دهگان، همان، ص ۱۱۹.
۴۶. محتاط، همان، ص ۱۵.
۴۷. زرین‌کوب، همان، ص ۲۱۸.
۴۸. طرح مطالعات جامع ...، ص ۷۶.
۴۹. همان، ص ۴۳.
۵۰. ابن حوقل، همان، ص ۱۱۱.
۵۱. محتاط، همان، ص ۱۸.
۵۲. امیری، همان، ص ۱۱.
۵۳. به نظر می‌رسد به علت امنیت این منطقه کاروانها نیز ترجیح می‌داده‌اند از منطقه کرج ابودلف عبور کنند تا امنیت کالاهای آنها در خطر نیفتد از این‌رو، اخذ مالیات گمرکی در این منطقه رونق خاصی پیدا می‌کند.
۵۴. زرین‌کوب، همان، ص ۲۱۸.
۵۵. همان، ص ۳۲۶-۳۲۴.
۵۶. همان.
۵۷. ابن حوقل، همان، ص ۱۱۱-۱۰۴.
۵۸. خزرچی، همان، ص ۷۱.
۵۹. یعقوبی، همان، ص ۴۸.
۶۰. همان.
۶۱. محتاط، همان، ص ۱۸.
۶۲. دهگان، همان، ص ۴-۳.
۶۳. محتاط، همان، ص ۲۶.
۶۴. امیری، همان، ص ۱۵.
۶۵. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۴.
۶۶. همان، ص ۴۶۳.
۶۷. محتاط، همان، ص ۱۳.
۶۸. دهگان، همان، ص ۵۳.
۶۹. یک نمونه از این میخها که به شکل مفتول فلزی با طول چهار و عرض نیم سانتی‌متر و عمق سه میلی‌متر است در حال حاضر، نزد ذبیح‌الله فرجی اهل آستانه موجود است. این مفتول فلزی که نگارنده نیز آن را دیده است به‌طور

نامتجانس بریده شده و سطح روی آن صاف نیست و کاملاً زنگ‌زدگی دارد. آقای فرجی در گفتگو با نگارنده اظهار داشت این مفتول را چند سال قبل از یک جمجمه انسان واقع در منطقه بغسار در اطراف محله شیخ آستانه از زیر خاک کشف کرده است. بر فرق آن جمجمه، چند میخ دیگر کوبیده شده بود. همچنین آقای قدیر شعبانی از اهالی آستانه نقل می‌کرد که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی هنگام کندن پی ساختمان در نزدیکی قلعه خرابه به چند جمجمه انسان برخورد کردم که بر فرق آنها میخ کوبیده شده بود.

۷۰. دهگان، ص ۵۳.

۷۱. دایرة المعارف ...، ج ۶، ص ۴۶۴.

۷۲. محتاط، ص ۱۳.

۷۳. نشریه سیر و صور و حدت مردم ایران از قرن هفتم تا دهم هجری، ص ۷۶.

۷۴. دهگان، ص ۷.

۷۵. بویل، جی. آ.، تاریخ ایران کمبریج، ص ۲۷۲.

۷۶. زرین کوب، ص ۲۲۲.

۷۷. فصلنامه ...، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۷۸. محتاط، ص ۲۵.

۷۹. دهگان، ص ۵.

۸۰. محتاط، ص ۲۶.

۸۱. زرین کوب، ص ۲۳.

۸۲. طرح مطالعات ...، ج ۷، ص ۸۰-۷۹.

۸۳. زرین کوب، ص ۲۱۸.

۸۴. همان.

۸۵. همان، ص ۸۲.

۸۶. همان، ص ۸۴-۸۳.

۸۷. فصلنامه، همان.

۸۸. طرح مطالعات ...، ص ۸۶-۸۵.

۸۹. محتاط، ص ۲۶.

۹۰. طرح مطالعات ...، ص ۹۲.

۹۱. دهگان، همان.

۹۲. محتاط، همان.

۹۳. طرح مطالعات، ص ۹۶-۹۳.

۹۴. همان، ص ۹۸ و ۱۱۶.

۹۵. فصلنامه ...، ص ۴۵۹.

۹۶. فصلنامه ...، ص ۴۵۸.

منابع

- ابن حوقل، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابودلف خرزجی، *سفرنامه ابودلف در ایران با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر منیورسکی*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۲.
- اعتمادالسلطنه، *تاریخ آستانه عراق*.
- امیری، جواد، *تاریخ و کرامتهای امامزاده‌های آستانه*، قم، نینوا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، ۱۳۶۴.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، مجهول المؤلف، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- حی، آ. بویل، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد ۵، مترجم، حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۶، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*.
- دهگان، ابراهیم، *کرجنامه*، اراک، چاپ موسوی، ۱۳۴۵.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- *طرح مطالعات جامع استان مرکزی، پیشینه تاریخی و فرهنگ استان مرکزی*، گروه مطالعاتی هامون، اراک، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰.
- فرهادی، مرتضی، *نامه کمره*، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرة جغرافیایی ارتش، ۱۳۲۸.
- *فصلنامه راه دانش*، شماره ۳-۴، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی، ۱۳۷۵-۱۳۷۳.
- *لسترنج، سرزمین خلافت‌های شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- محتاط، محمدرضا، *سیمای اراک (جامعه‌شناسی شهر)*، تهران، آگه، ۱۳۶۸.
- *مرآت البلدان*، به کوشش علی سپانلو، تهران، اسفار، ۱۳۶۴.
- مشکور، محمدجواد، *جغرافیای ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، جلد ۵، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- ناصرالدین شاه قاجار، ایران، *سفرنامه عراق عجم*، تهران، تیرازه، ۱۳۶۲.
- *نشریه سیر و صور وحدت مردم ایران از قرن هفتم تا دهم هجری*، تهران، مرکز تحقیقات صدا و سیما، ۱۳۷۷.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، *البلدان*، ترجمه آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.